

جمعی رفته‌اند به خانه عضدالملک بست نشسته‌اند که ما امنیت نداریم، بعضی‌ها هستند که شاه را از مردم می‌رنجانند و نمی‌گذارند با مشروطه همراهی بکند، بایستی آنها را از شاه دور کرد.

شنبه ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶



رفتم به خانه عضدالملک، دیدم جمعیت خیلی بیشتر شده است، اغلب مردم که می‌آمدند نمی‌دانستند که چه بگویند و برای چه آمده‌اند.

یکشنبه سلخ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶



اوضاع غریب است آن قدر جمعیت هست که حد ندارد، متصل یا خود عضدالملک یا نماینده او که اغلب شاهزاده مؤیدالسلطنه باشد، پیغام می‌برد پیش شاه و جواب می‌آورد.

یکشنبه سلخ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶



بهاء‌الواعظین و ملک‌المتکلمین رفتند روی صندلی ایستاده مشغول حرف زدن شدند الحق ملک بسیار خوب حرف می‌زند.

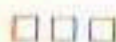
از قرار معلوم، شاه جداً ایستادگی کرده و می‌گوید: من این نوکرها را که به آنها اطمینان دارم و حفظ جان مرا می‌کنند از دور خودم بیرون نخواهم کرد.

دوشنبه نمره جمادی الاخری ۱۳۲۶



شاه فرموده است که من حضرات را تبعید نخواهم کرد.

سه‌شنبه ۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶



علاءالسلطنه وزیر امور خارجه شده است.

چهارشنبه ۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶

□□□

امیرجنگ رفته است سفارت دولت روس (و) اظهار تبعیت می کند. ششصد هزار تومان مطالبه خودش را، از دولت می کند که: به من بدهید (و) من را بیرون بکنید. روس ها از او حمایت دارند.

چهارشنبه ۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶

□□□

تمام بازارها یک مرتبه بسته شده، هر کسی یک حدسی می زد، هر کسی از یک طرف فرار می کرد، از انجمن ها تفنگ هایشان را برداشته رو به مجلس می دویدند باز مسجد (سپهسالار) را سنگر کردند.

پنجشنبه ۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶

□□□

اغلب تفنگچی ها ملی در مسجد هستند، شاه هم چند شب در باغ شاه خواهند بود. بعد گویا بروند شمیران.

جمعه ۵ جمادی الاولی ۱۳۲۶

□□□

«شاپشال» پنجاه هزار تومان حق کتترات خودش را می خواهد. ده ساله او را اجیر کرده اند، سالی پنج هزار تومان، عضدالملک و نیرالدوله مدتی با شاه خلوت کردند، گویا برای همین شاپشال بوده است.

شنبه ۶ جمادی الاولی ۱۳۲۶

□□□

امروز وزراء آمدن به مجلس معرفی شدند: مشیرالسلطنه رئیس الوزراء و وزیر داخله، علاءالسلطنه وزیر خارجه، مشیرالدوله وزیر معارف و علوم، باقی سرجای خودشان هستند.

یکشنبه ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶



مخبرالدوله وزیر تلگراف شده و امیرمعظم حاکم طهران.

دوشنبه ۸ جمادی الاولی ۱۳۲۶



شاه یک اعلان نوشته که: هر کس از حد خودش تجاوز کند، هر چه دید از چشم خودش دیده! وحشت غریبی به مردم دست داده است، انشاءالله عاقبتش به خیر است.

دوشنبه ۸ جمادی الاولی ۱۳۲۶



آقا (نایب السلطنه) من را فرستادند پیش آقا سید عبدالله، پیغام به این مضمون بود... شاه دیگر از دست مردم حوصله اش تنگ شده است. پیش از این اگر مردم سر به سرش بگذارند، اسباب کشت و کشتار را فراهم می کنند.

چهارشنبه ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۲۶



یک دستخطی شاه نوشتند به وکلا؛ هشت نفر در این شهر هستند که اسباب افساد مردم هستند یا آنها را بگیرند از شهر خارج بکنند، یا من به قوه جبریه...

جمعه ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶



امیراعظم مردم را دور خودش جمع کرده و به شاه بد می‌گوید (و مردم را ترغیب به جنگ می‌کند. وقتی حضرات از مسجد رفتند و امیراعظم تنها ماند بنای فحش دادن را گذارد اول به وکلا، بعد به آقا سید عبدالله و آقا سید محمد بعد به تمام انجمن‌ها و مردم.

جمعه ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶



صبح کلنل قزاق (الیاخوف) از من خیلی عذرخواهی می‌کرد که اگر بنا شد توپ بیاندازیم، احتمال می‌دهم به خانه شما صدمه برسد. از این جهت باید ببخشید!

جمعه ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶



امروز دارند بازارها را به زور می‌بندند (و اغتشاش می‌کنند؛ می‌گویند ما شاه را نمی‌خواهیم! بسیار گه می‌خورند، غلط می‌کنند!

جمادی الاولی ۱۳۲۶



رفتم به باغ‌شاه اندرون بود، به هر سربازی و غلامی پنج هزار انعام می‌داند؛ خود امیرجنگ می‌داد، زنده باد می‌گفتند (و موزیک می‌زدند،

یکشنبه ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶



امروز عصر وکلا رفته بودند حضور شاه، گویا شاه سخت جواب داده...

سه‌شنبه ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶



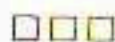
حالا یواش یواش دارند مجلس را با شاه طرف می‌کنند... آخرش ایران را به باد خواهند داد.

چهارشنبه ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶



رفتم باغشاه، امیرجنگ (امیربهادر) مشغول ترتیب اردو بود، در واقع کار وزیر جنگ را می‌کرد. از بس که وزیر جنگ بی‌عرضه است.

پنجشنبه ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲۶



وقت ظهر آمدند (منزل ما) که آقا سید عبدالله ضعف کرده است، برای ایشان یخ و لیموناد و گلاب بدهید.

جمعه ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۲۶



برادر امام جمعه آقای حاجی میرزا آقا سید محمد که از دختر معیرالممالک مرحوم است و مدت‌ها در نجف اشرف بوده است، دیروز وارد شده... از امشب پلو مسجد (شاه) راه افتاده است.

شنبه ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۲۶



تلگرافات زیادی آورده بودند و سر منبر می‌خواندند بر ضد دولت که ما شاه را نمی‌خواهیم و معزولش کردیم.

یکشنبه ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۲۶



دیروز عصر (امیربهادر)، امیرجنگ به شاه یک سان مختصری داد.

شاه هم یک قدره الماس برلیان به او مرحمت فرمود.

دوشنبه ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶



رفتم به باغشاه بیرون آمدند... آصف الدوله، نیر الدوله، مجد الدوله و وزیر دربار، امیر معظم، امیر بهادر جنگ ... مشغول نجوا بودند.

دوشنبه ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶



از اخبار تازه: امروز آقا سید عبدالله در مجلس قولنج سختی کرده.

دوشنبه ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶



یکمرتبه صدای تفنگ زیادی بلند شد و یک هیاهوی عجیبی! کلفت‌ها درها را مهر و موم می‌کردند، کالسکه آوردند، اندرون سوار شده، خانه و زندگی را به خدا سپرده همه جا را از بیرون شهر آمدیم تا امیریه...

سه‌شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶



آقا سید عبدالله حکم به سربازهای ملی می‌کنند که قزاقها را بزنند؛ این وقتی بود که من در عزیزیه بودم و صدای تفنگ شنیدم.

سه‌شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶



خبر آوردند که قزاق زیادی می‌کشند و هنوز قزاق اذن ندارد (بزند).

سه‌شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶

بعد صدای توپ بلند شد، متصل توپ می انداختند.

سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶



توپ بسیاری ولی بی گلوله، اول انداختند که بلکه حضرات بترسند ولی آنها متصل بی ملاحظه می زدند. سرباز و توپچی زیادی کشتند به طوری شد که توپهایی بی اسب و آدم ماند. آن وقت از این طرف هم حکم به زدن شد.

سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶



یواش یواش توپها بنای بی مرحمتی را گذاردند، گلوله «شرینل کرناد» انداختند به طرف مسجد...

سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶



جنگ بسیار بزرگی شده، مجلس را گرفته غارت کردند. خانه وزیر اکرم و خانه ظل السلطان را غارت کردند.

سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶



چیزهای غریب از مجلس بیرون آوردند؛ شراب، کنیاک، عرق... آدم از طرف دولت زیادتر کشته شد تا از ملت.

سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶



آقای آفا سید عبدالله را گرفتند؛ با افتضاح هر چه تمامتر بردندش

باغ شاه؛ بی‌عمامه و بی‌عباپشت گردنش می‌زدند، قزاق‌ها می‌خواستند بکشندش!

سه‌شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶



مجلس منهدم شد! الحمدلله با توجه امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه، به خانه ما آسیبی نرسید.

سه‌شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶



مجلس را هم تیر و تخته و در و پنجره‌ای که داشت کنده بردند. سنگ‌های مرمر را بردند. باز الحمدلله به خیر گذشت، بایست بیشتر از این آدم کشته می‌شود.

سه‌شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶



اخبار تازه: صبح ملک‌المتکلمین (و) میراز جهانگیر خان، مدیر روزنامه صور اسرافیل را طناب انداختند و شکمشان را پاره کردند (و) به درک واصل گردیدند. هر چه کرده بودند کلمه شهادت بگویند. هیچ کدام نگفته بودند.

چهارشنبه ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶



شاه بیرون تشریف آوردند، علماء آمدند شرفیاب شدند؛ امام جمعه، آقای آقا سید محمد برادرش، ظهیرالاسلام، سلطان العلماء، آقا میرزا محسن پسر میرزای آشتیانی، آقامیرزا مصطفی برادرش، آقاسید احمد برادر آقاسید محمد.

چهارشنبه ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶



از خانہ ظہیرالدولہ یک نفر قزاق را با تفنگ می زنند بعد «پلونیک» حکم می دهد توپ ببرید آنجا را خراب بکنید. هر چه ظہیر الدولہ و ملکہ داشتند مردم بہ غارت بردند. آقای سالار السلطنہ چون درویش بودہ است و خانہ ظہیر الدولہ را خراب می کنند از ترس فرار می کند می آید امیر یہ.

چهارشنبه ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶



آقا سید عبداللہ را بردند عتبات یعنی با سوار و اجزای دولت.

جمعه ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۲۶



آقا سید محمد را ہم بردند ولی صحیح نمی دانم کجا بردند!

شنبه ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶



سوار شدم آمدم منزل «پلکنیک» از او دیدن کردہ، اظهار ممنونیت کردم کہ خانہ ما را خراب نکرده!

شنبه ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶



امان از دست انگلیس ها!! آدم هایشان متصل افتاده اند دورہ، مردم را دعوت می کنند بہ سفارتشان، پول زیادی می دهند کہ مردم را بہ سفارت دعوت بکنند. دیشب سی چہل نفر را بہ زور بردند!

یکشنبه ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۲۶



الحمد لله تبریز هم منظم شده است. مخبر السلطنه هم فرار کرده است چون که اسلحه دولت را به دست ملت داده است!

دوشنبه ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۲۶

□□□

حاکم حضرت عبدالعظیم می گفت: هفتاد هشتاد قبضه تفنگ از چهار محال اصفهان برای ملک المتکلمین می آورند، قنடاقها را جدا و لوله هایش را جدا باز کرده بودند...

سه شنبه ۳۰ جمادی الاخری ۱۳۲۶

□□□

رفتم به باغ بهارستان به تماشا. تمام سقفها را خراب کرده اند، تمام سنگهای مرمر را برده اند که یکی برای نمونه نیست! در حوض خانه بالا یک ذره مرمر نیست، در و پنجرهها را تماماً کنده و برده اند.

چهارشنبه ۲ جمادی الاخری ۱۳۲۶

□□□

چند نفر از وکلا با امام جمعه به حضور شرفیاب شدند، بعد کشیش ارامنه شرفیاب شد.

شنبه ۵ جمادی الاخری ۱۳۲۶

□□□

از اخبار تازه که عمید حضور می گفت: تاج السلطنه که از شجاع السلطنه طلاق گرفت و بعد زن قولر آقاسی (امیر بهار جنگ) شد، او هم طلاقش داده...

یکشنبه ۷ جمادی الاخری ۱۳۲۶

□□□

حاجی ناصر السلطنہ وزیر خزانہ و رئیس خلوت و تفنگدار شدہ است.

یکشنبہ ۷ جمادی الاخری ۱۳۲۶



امروز حاجی شیخ فضل اللہ باجمعی از سادات (و) علماء رفتہ بودند باغشاہ.

پنجشنبہ ۱۰ جمادی الاخری ۱۳۲۶



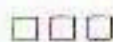
آمدم رو بہ منزل: در بین راہ دیدم ہنگامہ غریبی است، معلوم شد مقتدر نظام کہ برده بودندش کلات، او را وارد شہر می کنند؛ شیخ محمود ورامینی با جمعیت زیادی از سوار و غیرہ از او استقبال کردہ بودند، بہ قدر چہل پنجاہ یدک در جلویش می کشیدند. بہ قدر صد نفر سوار ورامینی ہم عقب سرش بودند.

یکشنبہ ۱۳ جمادی الاخری ۱۳۲۶



وزیر اکرم خیلی دلتنگی می کرد و می گفت: من ہستم و ہمین یک دست لباس کہ در تنم است! بہ قدر پنجاہ شصت قزاق تفنگ بہ دست و راد حیاط شدند گفتند وزیر اکرم را می خواہیم گفتم من اینجا ہستم. باور نکردند من را گرفتند بردند منزل پلکونیک (لیاخوف)...

یکشنبہ ۱۳ جمادی الاخری ۱۳۲۶



بہ خاکپای مبارک شرفیاب شدیم. مشیرالدولہ وزیر عدلیہ شدہ است.

سہشنبہ ۱۵ جمادی الاخری ۱۳۲۶



مستوفی الممالک پنج شش روز است کہ عصمت الملوک دختر

معیرالممالک را طلاق داده است.

سه‌شنبه ۱۵ جمادی الاخری ۱۳۲۶



ارشادالدوله که سردار شده است رئیس مخزن شد؛ به صدق السلطنه بنا بود بدهند ندادند.

پنجشنبه ۱۷ جمادی الاخری ۱۳۲۶



سردار مؤید رئیس قشون خراسان شده است.

پنجشنبه ۱۷ جمادی الاخری ۱۳۲۶



رفتیم به باغ‌شاه در خانه امروز با لباس، یعنی حکم شده است کسانی که اهل نظام هستند، باقداره و سردوشی و نشان و کلاه بایست بیایند به در خانه، سردوشی را هم از نایی تا سرداری، تازه ترتیب داده‌اند من تا امروز نپوشیده بودم. امروز دیگر مجبوراً پوشیدم.

چهارشنبه ۲۳ جمادی الاخری ۱۳۲۶



آقای آقا سید عبدالله را که برده‌اند به کربلا، در سرحد عثمانی سخت ممانعت کرده‌اند، نمی‌گذارند داخل سرحد بشود.

پنجشنبه ۲۴ جمادی الاخری ۱۳۲۶



سپهدار هم سپهدار اعظم لقب گرفته، امیرنویان شده، ریاست قشون آذربایجان را هم به او داده‌اند. تبریز هنوز شلوغ است و کشت و کشتار می‌کند.

پنجشنبه ۲۴ جمادی الاخری ۱۳۲۶



سوار شده رفته در خانه، به خاکپای مبارک شرفیاب شده، آقا شیخ فضل الله با جمعی از آقایان آمدند به حضور.

شنبه ۲۶ جمادی الاخری ۱۳۲۶



مشاورالدوله شیرازی که حکیم بود و بسیار مرد فضولی بود (و) اول به مسیح الملک ملقب بود و معمم بود در عهد شاه شهید، بعد مکلاً شد، در شیراز این مرتیکه فضول را کشتند.

شنبه ۲۶ جمادی الاخری ۱۳۲۶



مؤید خلوت که برادر معیرالممالک محمد حسن خان بود، دیروز مرده؛ یعنی چندین سال بود که جزء مرده‌ها محسوب می شد ولی دیروز به کلی کارش تمام شد.

شنبه ۲۶ جمادی الاخری ۱۳۲۶



چون امروز پسرهای کوچک حضرت اقدس (نایب السلطنه) امتحان می دهند. مترجم السلطان دعوت کرده بود که برای امتحان حاضر بشویم. تمام ماشاء الله خوب امتحان دادند.

یکشنبه ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۶



یک ساعت به غروب سوار شده رفته باغ شاه در خانه، آقا سید ابوطالب زنجانی به حضور بود. وزیر اعظم، سپهسالار، نیرالدوله، حاجی مجدالدوله، سردار اکرم، سردار مؤید، محمدصادق خان امیر توپخانه، سدار ناصر، فخرالملک، حاجی ناصر السلطنه، لقمان الملک و سایر پیشخدمت‌های

مخصوص بودند.

دوشنبه ۲۸ جمادی الاخری ۱۳۲۶



اعلیحضرت همایونی تشریف برده بودند به اردو برای تماشای تیراندازی توپ‌های تازه؛ این توپ‌ها را شاه مرحوم در سفر فرنگ از فرانسه خریده است. چهل و پنج عراده است، اسمش هم توپ «شنیدر» است. هر دقیقه ۲۰ تیر می‌اندازد.

چهارشنبه ۲۰ جمادی الاخری ۱۳۲۶



«پالکونیک» قزاق «لیاخوف» سردار شدند (و) سپهدار رئیس قشون آذربایجان، یک اردو هم از این جا می‌برد تبریز.

چهارشنبه ۱۳ جمادی الاخری ۱۳۲۶



گویا در قلعهک در سفارت انگلیس جمعی جمع شده‌اند، پسرهای حاجی سید یحیی دولت آبادی که سرمنشاء فساد هستند. آنجا جمع شده، مشغول کار هستند.

جمعه ۲ رجب المرجب ۱۳۲۶



امروز یکصد نفر سوار ایل سنجایی هم وارد شدند. سوار کشیکخانه با موزیک رفته بود استقبال.

شنبه ۳ رجب المرجب ۱۳۲۶



آقا سید عبدالله را عثمانی‌ها به خاک خودشان جداً راه ندادند؛ در همان بیلاقات کلهر، نزدیک سرحد یک دهی است مال ظهیرالملک، ده فرسخ است تا کرمانشاه آنجا است.

سه شنبه ۶ رجب المرجب ۱۳۲۶



ده بیست روز بود که در قلعهک جمعیتی جمع شده بود، قدری هم «شارزدفر» انگلیس از آنها حمایت می‌کرد. قزاق رفت به عنوان این که؛ ما بایست اینجا را منظم کنیم، آنها را از آنجا متفرق ساخت.

سه شنبه ۶ رجب المرجب ۱۳۲۶



سفیر کبیر عثمانی مردی است مُسن، ریش سفیدی دارد و عینک می‌گذارد؛ جمعی در آن سفارت خانه رفته بودند، قدری سفیر از آنها حمایت کرد این بود که به سلطان تلگراف کردند، او هم خیلی سخت به سفیرش تلگراف کرده که حکماً آنها را از سفارت بیرون بکند؛ شبانه بیرون (کردند).

سه شنبه ۶ رجب المرجب ۱۳۲۶



حاجی خسرو خان بختیاری، سردار ظفر شده است. حاجی آصف‌الدوله امروز رفت به طرف شیراز، اقبال‌الدوله امروز خواهد رفت اصفهان، نشان قدس هم به او مرحمت شد.

پنجشنبه ۸ رجب المرجب ۱۳۲۶



دیشب نظام‌السلطنه مرحوم شده؛ امروز عصر نعش را با کمال تجمل

حرکت دادند بردند امامزاده عبدالله.

پنجشنبه ۸ رجب المرجب ۱۳۲۶

□□□

حاجی بهاءالدوله که جمشید میرزا باشد. هفت هشت روز است
مرحوم شده، یادم رفته بود بنویسم.

جمعه ۹ رجب المرجب ۱۳۲۶

□□□

تا دو ساعت از شب با ملکه ایران صحبت می کردیم؛ ملکه ایران بسیار
تکیده شده است از بابت خانه اش و اسبابش که غارت کرده اند. متصل سر
خودش را مشغول می دارد و عیش می کند و می خواهد همچو بنماید که من
برای این چیزها غصه نمی خورم.

شنبه ۱۰ رجب المرجب ۱۳۲۶

□□□

معلوم شد آن حرف ها که زده بودند بکلی دروغ بوده است؛ هیچ بمب یا
تفنگی از خانه ملکه ایران انداخته نشده بود، از آن قهوه خانه انجن درویش ها
زده بودند، ربطی به خانه ملکه ایران نداشت. هر چه داشت به غارت بردند،
بسیار افتضاح به سرش آوردند. با سر بی چادر از پشت بام رفت به خانه
مرحوم اتابک، از آنجا فرار کرد.

شنبه ۱۰ رجب المرجب ۱۳۲۶

□□□

ده هزار تومان (به ملکه ایران) نقد داده اند، ده هزار تومان هم سند

داده‌اند، هیچ تغییر حال به خودش نمی‌داد، خنده زیادی نمی‌کردی ولی از ته دل نبود... دختر بزرگش که فروغ‌الدوله است با ملکه ایران قهر است!

شنبه ۱۰ رجب المرجب ۱۳۲۶



امروز در باغ‌شاه سلام منعقد است، سر صف نظام، سپهسالار ایستاده بود، زیر دستش سردار کل، زیر دستش سردار اعظم، بعد من، بعد سایر سردارها ماشاءالله خیلی سردار زیاد شده است!

سه‌شنبه ۱۳ رجب المرجب ۱۳۲۶



رفتم به باغ‌شاه در خانه، حضرت والا ظل‌السلطان هم امروز تشریف آورده بودند، فردا هم به فرنگستان تشریف فرما می‌شوند.

پنجشنبه ۱۵ رجب المرجب ۱۳۲۶



به خاکپای مبارک مشرف شدم؛ بدبختانه نسبت به این غلام‌زاده خانواده خودشان بسیار بسیار بی‌رحمت هستند به طوری که؛ بارها و مکرر به بعضی‌ها فرموده بودند که «من بی‌حد از عزیزالسلطان بدم می‌آید» گناه بخت من است این، گناه دریا نیست.

پنجشنبه ۱۵ رجب المرجب ۱۳۲۶



به مخبرالدوله نشان تمثال خود شاه را مرحمت فرموده‌اند.

پنجشنبه ۱۵ رجب المرجب ۱۳۲۶



سردار مؤید قهر کرده است، الحق، حق هم دارد، این چه ریاستی است که دادند و بعد پشیمان شدند.

شنبه ۱۷ رجب المرجب ۱۳۲۶

□□□

وسط خیابان، وزیر مختار هلند با لباس رسمی شرفیاب شد.

سه شنبه ۲۰ رجب المرجب ۱۳۲۶

□□□

در خیابان مخبرالدوله، سیاوش خان برادر ارسلان خان مشغول کاسبی است و یک دختر هم از فرنگ آورده و بعضی اسباب‌ها از قبیل دوربین عکاسی و اسباب خرازی می‌فروشد!

چهارشنبه ۲۱ رجب المرجب ۱۳۲۶

□□□

امسال عوض همه چیز سردار زیاد داریم، تخمش خوب عمل کرده است!

پنجشنبه ۲۲ رجب المرجب ۱۳۲۶

□□□

فتح‌السلطنه پسر بزرگ نیرالدوله دیشب مرحوم شد.

پنجشنبه ۲۲ رجب المرجب ۱۳۲۶

□□□

از اخبار تازه: میرزا ملکم خان مرده است.

سه شنبه ۲۷ رجب المرجب ۱۳۲۶

□□□

مسیو «رایینو» رئیس بانک شاهنشاهی معزول شده، روز شنبه خواهد رفت.

پنجشنبه ۲۹ رجب المعظم ۱۳۲۶



محمد حسن میرزا پسر دوم اعلیحضرت همایونی، امروز «در» سلام لباس قزاقی پوشیده، در سر قزاق، پهلوی کلنل قزاق ایستاده بودند.

دوشنبه ۳ شعبان المعظم ۱۳۲۶



امیر نظام مرحوم شده، خیل افسوس خوردم.

چهارشنبه ۵ شعبان المعظم ۱۳۲۶



عبدالله خان سردار اکرم ملقب به امیر نظام شد، شجاع السلطنه سردار شجاع شده است، برادر شجاع السلطنه هم که اسمش امیر حسین خان است و از دختر مرحوم اتابک اعظم است او هم شجاع السلطنه شد...

پنجشنبه ۶ شعبان المعظم ۱۳۲۶



سردار مؤید که ریاست قشون خراسان برقرار شده بود و تردیدی پیدا شده بود برای رفتنش، امروز حکم شد که برود.

شنبه ۸ شعبان المعظم ۱۳۲۶



چند نفری که جمعی سپهسالار بودند هیچ به مشیرالسلطنه وزیر اعظم اعتنا نمی کردند، نمی دانم چه شده است که این حضرات می روند به چادر وزیر اعظم در کمال تمکین!

چهارشنبه ۱۲ شعبان المعظم ۱۳۲۶



این کاغذ دعوت از وزیر دربار با حشمت الدوله حامل دستخط مبارک بودند برای مشیرالسلطنه وزیر اعظم؛ او را صدراعظمی مرحمت فرمودند.

شنبه ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۲۶



امروز که دعوت شده بود عصری برای ختنه کردن ولیعهد، موقوف شده است. ولیعهد تب کرده‌اند ماند برای روز دیگر.

شنبه ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۲۶



گویا دو روز است که حکم سخت شده است به جنگ؛ از هر طرف مشغول شده‌اند، شهر تبریز را خراب می‌کنند (که) آنها را یاغی هستند با بکشند یا دستگیر بکنند.

دوشنبه ۱۷ شعبان المعظم ۱۳۲۶



بنائی در باغ‌شاه خواهند کرد که در واقع ارگ را آنجا قرار خواهند داد، بندگان همایونی به دست مبارک خودشان امروز کلنگ زده‌اند.

دوشنبه ۱۷ شعبان المعظم ۱۳۲۶



امروز به سلامتی حضرت ولیعهد را ختنه کرده‌اند.

چهارشنبه ۱۹ شعبان المعظم ۱۳۲۶



امروز دو روز است که بعضی خبرهای اراجیف در شهر شهرت داده‌اند که تبریزی‌ها اردی دولتی را شکست داده‌اند.

شنبه ۲۲ شعبان المعظم ۱۳۲۶

